



درس سیزدهم

گروه اسمی (۱)

خواندیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته‌ی پسین یا پیشین ساخته می‌شود:

علی، هوای آفتابی، کتاب زبان فارسی، همین کتاب.

وجود هسته در گروه اسمی اجباری و وجود وابسته اختیاری است.

وابسته‌های پیشین

وابسته‌های پیشین اسم عبارت‌اند از:

صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ (با پسوند مین)، صفت عالی، شاخص.

فعالیت

هر یک از وابسته‌های پیشین اسم را در یک جمله به کار ببرید.

شاخص

شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی پیش از اسم می‌آیند. شاخص‌ها همیشه بی‌فاصله در کنار هسته می‌آیند و خود اسم یا صفت هستند و در جای دیگر می‌توانند هسته‌ی گروه اسمی قرار گیرند. شاخص‌ها عبارت‌اند از:

آقا، استاد، امام، امام‌زاده، سید، برادر، خواهر، حاجی، حاج‌آقا، عمو، عمه، خاله، دایی، تیمسار، سرهنگ، سرتیپ، سرلشکر، ستوان، سرکار، سرگرد، کدخدا، مهندس، دکتر و

عموجواد را بهتر از هر کس دیگر می‌شناختم. ← شاخص
حسن، عمومی جواد است. ← هسته‌ی گروه اسمی
علامه‌ی بزرگ، استاد علی‌اکبر دهخدا با تدوین لغت‌نامه خدمت فرهنگی بی‌نظیری انجام داد. ← شاخص
ایشان استاد ادبیات بودند. ← هسته‌ی گروه اسمی

وابسته‌های پسین

وابسته‌های پسین اسم عبارت‌اند از:

(«ی» نشانه‌ی نکره، نشانه‌های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (با پسوند ^م م)، مضاف‌الیه، صفت بیانی.

فعالیت

به هر یک از هسته‌های زیر، یک وابسته‌ی پسین بیفزایید و آن را گسترش

دهید:

خود، دانا، استقبال، وابسته، افزودن

نقش‌های تبعی

تاکنون نقش‌های اصلی گروه اسمی را یاد گرفتیم. اکنون نقش‌های تبعی را بررسی می‌کنیم. مراد از نقش تبعی آن است که کلمه از نظر نقش دستوری پیرو گروه اسمی قبل از خود باشد:

(۱) **معطوف**: گروه اسمی که بعد از حرف عطف (و) می‌آید.

احمد آمد.

احمد و رضا آمدند.

معطوف به نهاد

احمد و رضا را دیدم.

معطوف به مفعول

به احمد و رضا گفتم.

معطوف به متمم

(۲) **بدل**: آن است که گروه اسمی قبل از خود را توضیح می‌دهد.

احمد آمد.

احمد، برادر علی، آمد.

بدل

احمد، برادر رضا، را دیدم.

بدل

(۳) **تکرار**: آن است که یک نقش دوبار در جمله تکرار شود.

احمد آمد.

سیب آوردم سیب

تکرار

احمد آمد احمد.

تکرار

جمع مکسر

دیدیم که برای نشان دادن تعدد اسم از وابسته‌های پسین جمع استفاده می‌شود و این نشانه‌های جمع را نیز شناختیم: «ها و ان»؛ برخی از کلمات عربی هم با این نشانه‌ها جمع

بسته می‌شوند : «ات، ین، ون».

درباره‌ی جمع مکسر نیز تا اندازه‌ای صحبت کردیم. جمع‌های مکسر گونه‌های زیادی دارند که در این جا با آن‌ها بیشتر آشنا خواهیم شد.

برخی از واژه‌های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده‌اند؛ گاهی مفرد این واژه‌ها را با (ها/ان) جمع می‌بندند و گاهی نیز جمع عربی آن‌ها، یعنی صورت مکسر را به کار می‌برند.

وزن‌های معروف جمع مکسر عربی که در فارسی کاربرد بیشتری دارند، عبارت‌اند

از:

(۱) أفعال: جسم ← اجسام، لفظ ← الفاظ، خبر ← اخبار، افق ← آفاق، شریف ← اشراف، اثر ← آثار، فکر ← افکار، حکم ← احکام، عمل ← اعمال، نور ← انوار، قول ← اقوال، شیء ← اشیا، فعل ← افعال، جد ← اجداد، حال ← احوال

(۲) فُعال: درس ← دروس، علم ← علوم، شاهد ← شهود، حرف ← حروف، ظرف ← ظروف، فن ← فنون

(۳) أفعلة: لسان ← السنه، دعا ← ادعیه، غذا ← اغذیه، بنا ← ابنیه، لباس ← البسه، طعام ← اطعمه

(۴) فَعَل: حکمت ← حِکْم، ملت ← ملل، علت ← علل، نعمت ← نعم

(۵) فُعَل: کتاب ← کتب، مدینه ← مدن، رسول ← رسل، طریق ← طرق

(۶) فُعال: صورت ← صور، غده ← غدده، شعبه ← شعب، قلّه ← قلال، نسخه ← نسخ

نسخ

(۷) فَعَالِل: درهم ← دراهم، جدول ← جداول، عنصر ← عناصر، سلسله ←

سلاسل

(۸) فَعَائِل: جزیره ← جزایر، علامت ← علائم، مزیقه ← مضایق، ضمیر ←

ضمایر، نصیحت ← نصایح، فضیلت ← فضایل، قبیله ← قبایل

(۹) فَوَاعِل: کوب ← کواکب، قافله ← قوافل، ساحل ← سواحل، تابع ← توابع،

سانحه ← سوانح

۱۰) مَفَاعِل: مکتب ← مکاتب، مجلس ← مجالس، منبر ← منابر

۱۱) فَعَالِل: شیطان ← شیاطین، سلطان ← سلاطین، قنذیل ← قنادیل، (عرب‌ها

بسیاری از اسم‌های فارسی را به این شکل جمع بسته‌اند: میدان ← میادین، فرمان ← فرامین، بستان ← بساتین، استاد ← اساتید^۱)

۱۲) مَفَاعِلِل: مقدار ← مقادیر، مضمون ← مضامین، مکتوب ← مکاتیب، مشهور ←

مشاهیر

۱۳) فُعَلَا (ء): حکیم ← حکما، شاعر ← شعرا، فاضل ← فضلا، فقیر ← فقرا،

ضعیف ← ضعفا، نجیب ← نجبا، عارف ← عرفا، شریک ← شرکا

۱۴) أَفَعَلَا (ء): قریب ← اقربا، طبیب ← اطبّا، غنی ← اغنیا، ولی ← اولیا، نبی ← انبیا

۱۵) فُعَالَ: حاکم ← حکّام، جاهل ← جهّال، حاضر ← حضّار، کافر ← کفّار

۱۶) فِعَالَ: رَجُل ← رجال، نکته ← نکات، نقطه ← نقاط، جبل ← جبال، قلعه ←

قلاع، بلد ← بلاد، عبد ← عباد، خصلت ← خصال

۱) به کار بردن این جمع‌ها در فارسی توصیه نمی‌شود.



به تلفظ کلمات زیر توجه کنید.

مهربان و مهربان روزگار و روزگار

کلمه های بالا «دو تلفظی» هستند. «دو تلفظی» به کلماتی می گویند که در فارسی

رایج و معیار به دو شکل تلفظ می شوند. ما امروز هم مهربان (مهر + بان = دو بجا بی) (

می گویم و هم مهربان (مهر + بان = سه بجا بی)؛ بهم چنین است روزگار (دو بجا بی) (

و روزگار (سه بجا بی).

الآن به این کلمات توجه کنید:

مهرجو، روزمزد (مهر + جو = دو بجا بی) و (روز + مزد = دو بجا بی) این کلمه ها

«یک تلفظی» هستند؛ زیرا تنها به یک شکل تلفظ می شوند؛ بنابراین:

(۱) بعضی از مشتق های مرکب ما هم بایش از دو بجا تلفظ می شوند؛ به این صورت که

بجای (= بخش) اول آن ها به دو بجا تبدیل می شود. (مهربان و رایگانی)

۲) در میان کلمات «دو تلفظی» بالا و کلمه‌های مشابه آن‌ها، «سه بجایی»‌ها کاربرد بیشتری دارند؛ زیرا تلفظ آن‌ها آسان‌تر است.

خودآزمایی

- ۱) مفرد جمع‌های زیر را بنویسید.
احرار، قرون، آذله، فِرَق، تُحَف، مصایب، نواغ
- ۲) کلمات مفرد زیر را به روش جمع مکسر عربی، جمع ببندید.
مجنون، طالب، کبیر، وکیل، وصی
- ۳) دو کلمه‌ی کدخدا و خواهر را طوری به کار ببرید که یک‌بار «شاخص» قرار گیرند و بار دیگر هسته‌ی گروه اسمی باشند.
- ۴) مشخص کنید کدام یک از واژه‌های زیر «دو تلفظی» هستند.
رنگرز، باغبان، زورمند، مستمند، تندگو، استوار، دودمان، بادگار، هوشمند
- ۵) در جمله‌های زیر، نقش‌های تبعی و نوع آن‌ها را مشخص کنید.
الف) حضرت محمد (ص)، آخرین پیامبر، در سال ۵۷۱ میلادی متولد شد.
ب) رودکی و نیما، پدران شعر فارسی، با سروده‌های خویش بر غنای زبان فارسی افزوده‌اند.



درس چهاردهم

آشنایی با نوشته‌های ادبی

در سال‌های پیش، تفاوت نوشته‌های علمی و ادبی را فرا گرفتیم و آموختیم که زبان نوشته‌های علمی و ادبی چگونه است. اکنون می‌خواهیم با نوشته‌های ادبی و عوامل سازنده‌ی آن‌ها آشنا شویم.

به این نوشته دقت کنید :

«زمین به بهار نشست ؛ بهار گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بیدافشان فرو پیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل هم چون یادی فراموش گشته، در آغوش چمن بشکفت. و تو ای بهار آرزوهای من، بی‌آن که بر من بگذری در شکوفه‌ها گردش می‌کنی ؛ به دوش نسیم پرواز می‌کنی، در یادها می‌گذری، در نغمه‌ها می‌چمی ...»

(مهرداد اوستا، پالیزبان صفحه‌ی ۶۶)

آنچه خواندیم، بخشی از یک نوشته‌ی ادبی است. در این نوشته، نویسنده به کمک زبان و خیال و احساس شاعرانه صحنه‌ای از طبیعت را به طرز هنرمندانه وصف کرده است.

نوشته یا سخن هرگاه با عناصر ادبی درآمیزد و شکلی هنری بگیرد، بر خواننده یا شنونده اثری مطلوب می‌گذارد ؛ عواطف و احساسات او را برمی‌انگیزد، به اندیشه‌ی وی حرکت می‌بخشد و گاه حتی به تغییر رفتار او منجر می‌شود.

این گونه نوشته‌ها، ادبی و هنری هستند. نوشته‌های ادبی پایدار، تأثیر گذار و محصول خلاقیت هستند. قطعه‌ی ادبی، داستان، نمایش‌نامه، نامه‌های ادبی، برخی زندگی‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها و گزارش‌ها و مقالات – به شرط دارا بودن عناصر و عوامل هنری – می‌توانند در این دسته جای گیرند.

اکنون ببینیم چگونه و با بهره‌گیری از چه عواملی، نثر معمولی به نثر هنری تبدیل می‌شود. یکی از عوامل مهم، چگونگی کاربرد زبان است. واژگان و تعبیرهای مناسب و برگزیده به نوشته ارزش هنری می‌بخشند. برای مثال، در نوشته‌ای که خواندیم، آیا نویسنده نمی‌توانست به جای «آغوش»، «نسیم» و «گیسو» از مترادف‌های آن‌ها چون «بغل»، «باد» و «مو» استفاده کند؟ به نظر شما، کدام یک از دو فعل «چمیدن» و مترادف آن «گردش کردن» تأثیر عاطفی و قدرت تصویرآفرینی بیشتری دارد؟

تعبیر زیبای «زمین به بهار نشست» معادل جمله‌ی خبری «بهار شد» یا «بهار فرا رسید» و جمله‌ی «بهار گره از شکوفه باز کرد» معادل جمله‌ی خبری «با رسیدن بهار شکوفه‌ها باز شد» است. برای این جمله‌ی خبری، به کمک زبان هنری و ادبی می‌توان تعابیر زیبای دیگری نیز آفرید؛ مثلاً:

□ شکوفه‌ها به بهار لبخند زدند.

□ پلک شکوفه‌ها با نسیم بهاری باز شد.

□ نسیم بهاری راز شکوفه‌ها را آشکار می‌کند.

هرچه زبان نوشته ساده‌تر، طبیعی‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، ارزش هنری آن بیشتر می‌شود. به این نوشته توجه کنید:

«تازه گله‌های گوسفند و گاوهای شیرده برمی‌گشتند. بزها بازی‌کنان و گاوان باوقار و طمأنینه و منانت، به ده وارد می‌شدند. در این میان، زارعان و باغداران بیل به دوش با قیافه‌های سیاه سوخته و خسته پاورچین پاورچین از باغ‌ها درآمده به سرا می‌شدند. بوی مطبوع نان‌های تنوری و دود خارهای معطر، هوای ده را پر کرده بود. با نشستن آفتاب جنبش بی‌سابقه‌ای در ده پدیدار می‌شد. ماه رمضان بود. مردان و زنان برای افطار انتظار می‌کشیدند...»

(شیر محمد، از مجموعه داستان شلواری و وصله‌دار، رسول پرویزی صفحه‌ی ۵۳)

عنصر دیگری که در نوشته‌های ادبی و هنری دیده می‌شود، آرایه‌های ادبی است. برای مثال، در نمونه‌ی آغاز درس، نویسنده به نسیم، غنچه، بهار، شکوفه، گل، آرزو و... جان بخشیده و گل را به «یادِ فراموش شده» تشبیه کرده است. هم‌چنین، «بهارِ آرزو» و «دوشِ نسیم» دو ترکیب زیبای تشبیهی و استعاره‌ی هستند که بر زیبایی نوشته افزوده‌اند.

به کمک آرایه‌های ادبی می‌توان یک مفهوم و معنی را به گونه‌های مختلفی عرضه داشت؛ مثلاً جمله‌ی خبری «محبتِ دل انسان را شاد می‌کند» را می‌توانیم هربار به کمک یکی از آرایه‌های ادبی که تاکنون فرا گرفته‌ایم، به گونه‌ای تازه عرضه کنیم:

به کمک تشبیه: دل آدمی باغچه‌ای پر غنچه است که با نسیم محبت باز می‌شود.

به کمک استعاره: دل با نسیم محبت شکفته می‌شود.

به کمک کنایه: روی زردِ دل با شکوفه‌های محبت گلگون می‌شود.

به کمک مجاز: سینه با نسیم محبت شکفته می‌شود.

به کمک جان‌بخشی: محبت، دل را به میهمانی شکفتن می‌برد.

به کمک حس‌آمیزی: صدای شکفتن دل با نسیم محبت مشام جان را می‌نوازد.

به کمک ایهام: باغبان محبت همیشه نگران پریر شدن غنچه‌ها است.

به کمک جناس: دل‌های از غم شکافته با محبت شکفته می‌شوند.

به کمک تکرار: شادی دل از محبت است، محبت.

با نیروی تخیل و به کمک این آرایه‌های ادبی می‌توانیم بر تأثیر سخن خود بیفزاییم و تخیل خواننده و شنونده را نیز برانگیزیم.

در نوشته‌ی زیر، نویسنده به کمک آرایه‌های ادبی، وصفی زیبا و زنده و تصویری مشهود و مجسم از «صبح» به دست داده است:

«صبح زلال چون آب گوارای چشمه‌ها از کرانه‌ی خاور بر می‌تراود و روشنایی نیلگون خود را بر زمین می‌پاشاند. اهل بیابان چنین هوایی را گرگ و میش می‌نامند. روشن اما وهم‌آلود و سایه‌وش است... نقرآبی است که دماغ رنگ می‌بازد و به شیر گونگی می‌گراید. سپیده پرتو انبوهش را به جان تیرگی نشانه می‌رود... زاده می‌شود کودک صبح.»

(محمود دولت‌آبادی، کلیدر)

چنان که دیدید، توصیف‌های زنده و ملموس و تصویرسازی مناسب بر تحرک و پویایی نوشته می‌افزاید به این ترتیب، نوشته در خواننده تأثیر مناسب می‌گذارد و ارتباط لازم را با او برقرار می‌کند.

علاوه بر کاربرد هنری زبان و استفاده از صور خیال، چگونگی بیان نیز در حسن تأثیر و گیرایی نوشته مؤثر است.

وجود دو عنصر احساس و عاطفه – هر چند عناصر دیگر نباشند – کافی است تا اثر ما هنری تلقی گردد. احساس و عاطفه به انتقال مؤثر حالات عاطفی درونی چون شادی، اندوه، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و... کمک می‌کنند.

مثلاً در داستان بینوایان که بخشی از آن را خوانده‌اید، نویسنده با بهره‌گیری از همین عناصر، توانسته است، حالات درونی کوزت را بخوبی به ما منتقل کند؛ چنان که، خود را به جای کوزت احساس می‌کنیم. به عبارت دیگر، ایجاد هم‌حسی از کارکردهای اثر هنری و عاطفی است. یک بار دیگر بخشی از آن نوشته را با هم می‌خوانیم. در این بخش، نویسنده در کمال هنرمندی حالت ترس و وحشت کوزت را ترسیم کرده است.

«باد سردی از جلگه می‌وزید. بیشه‌ظلمانی بود. بی‌هیچ برخورد برگ‌ها، بی‌هیچ اثر از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان. شاخه‌های عظیم به وضعی موحش سیخ ایستاده بودند. چند دسته از بته‌های خار، در نقاط بی‌درخت سوت می‌زدند. علف‌های بلند زیر نسیم مثل مارماهی پیچ‌وتاب می‌خوردند. درخت‌های خاردار مانند بازوهای طولی که مسلح به چنگال و مهیای گرفتن شکار باشند، به هم می‌پیچیدند. چند خلنگ خشک که گویی به دست باد رانده می‌شدند، شتابان می‌گذشتند و مثل این بود که با وحشت از جلو چیزی که می‌رسد، می‌گریختند. از هر طرف، فضاها غم‌انگیز امتداد داشت.»
(ویکتور هوگو، بینوایان، ترجمه‌ی حسینقلی مستعان، ج اول صفحه‌ی ۵۶)

یکی دیگر از عوامل مؤثر در بیان نوشته‌های ادبی، صداقت و صمیمیت است. نوشته زمانی صمیمی می‌شود که بی‌تکلف، در کمال سادگی و برآمده از دل باشد.

به نوشته‌ی زیر توجه کنید. در این نوشته، نویسنده شرح حال خود را با کمال صداقت و صمیمیت بیان کرده است:

«نخستین شباهت ناگزیر و ناخواسته‌ی راقم این سطور با اغلب بزرگان در این است که در

تاریخ تولدش اختلاف اقوال هست. البته نه در سال، نه در ماه بلکه فقط در روز آن. آن چه مسلم است بنده به قرار مسموع در فروردین ماه ۱۳۲۴ - البته شمسی - در باب الجنه‌ی قزوین به دنیا آمده‌ام. در شناسنامه‌ام روز تولدم را ۱۴ فروردین یاد کرده‌اند اما گویا عدل در ۱۳ فروردین زاده شده‌ام. خانم والده‌ام - که بحمدالله زنده هستند و در همان شهر باستانی سکنا دارند - در جواب پرس و جوی بنده بالمره منکر این تهمت می‌شوند و نمی‌توانند به دلیل عقل و انصاف بپذیرند که فرزند فداکارشان در روز نحس ۱۳ فروردین به دنیا آمده باشد؛ لذا معتقدند که لامحاله یا باید دوازدهم یا چهاردهم فروردین زاده شده باشم. بارها تحقیق محلی انجام داده و به لطایف الحیل، والده را سؤال پیچ کرده و به تناقض‌گویی کشانده‌ام اما حاصلی نداشته است اما در ایام دید و بازدید نوروز امسال (۱۳۶۹)، این موضوع حیاتی را با برادر و خواهران بزرگ‌ترم در میان نهادم و جملگی شهادت دادند که بی‌شبهه در شب دوازدهم فروردین به جهان هبوط کرده‌ام...

بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری ذهن من و نگرش اخلاقی و دینی‌ام پدرم داشته است. از اوان کودکی با پدرم انس داشتم و در اتاق او و در کنار کتاب‌های او و در فضای همیشه بهار بحث‌های او زندگی می‌کردم. هنوز ده ساله نبودم که با اسامی بسیاری از بزرگان فرهنگ اسلامی و عناوین بسیاری از کتاب‌ها و اصطلاحات و مباحث فلسفی، عرفانی و کلامی آشنا شده بودم. از پانزده - شانزده سالگی فعلاً نه وارد بحث و اختلاط با پدرم شدم. همه نوع بحث از لغوی، نحوی، ادبی، قرآنی، حکمی، کلامی در میان می‌آمد...

(سیر بی‌سلوک، بهاءالدین خرمشاهی)

یکی دیگر از عوامل هنری بیان، طنز است. طنز موجب تأثیر کلام می‌گردد. در درس شانزدهم با این پدیده‌ی هنری و ادبی بیشتر آشنا می‌شویم.

خودآزمایی

۱) با مراجعه به یکی از درس‌های کتاب ادبیات فارسی خود، بنویسید که نویسنده‌ی آن از عناصر و عوامل زیبایی‌آفرین چگونه بهره گرفته است.

۲) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.

معلم خوب من

مادر

خدا

آسمان

محبت

۳) از میان واژگان داخل کمانک (پراتز)، واژه‌هایی را که مناسب نوشته‌ی ادبی و هنری زیر

نیستند، مشخص کنید.

قطار (ناله‌کنان – زوزه‌کشان – جیغ‌زنان) روی خط به راه خود ادامه داد. یکی از تپه‌های جنگل سوخته را (دور زد – رد کرد – پشت سر گذاشت) و از نظر (محو – ناپدید – پنهان) شد. نیک روی بسته‌ای که متصدی واگن بار قطار به بیرون پرتاب کرده بود، نشست. به دامنه‌ی تپه‌های سوخته (نگاه کرد – زل زد – چشم دوخت)؛ بعد خط آهن را گرفت و آمد تا رسید به پلی که روی رودخانه بود. رودخانه سرجایش بود. آن پایین (می‌خروشید – می‌غرید – حرکت می‌کرد) و خودش را به پایه‌های چوبی پل (می‌مالید – می‌زد – می‌کشید). نیک از بالای پل به آب روشن و قهوه‌ای رنگ که از ریگ‌های کف رودخانه رنگین می‌نمود، نگاه می‌کرد. ماهی‌های قزل‌آلا را دید که (توی – داخل – درون – در) آب گوش‌هایشان را تکان می‌دهند و در مقابل جریان (تند – خشن – سریع) آب ایستادگی می‌کنند.

(بزرگ رودی دو دل، ارنست همینگوی)

گروه اسمی (۲)



درس پانزدهم

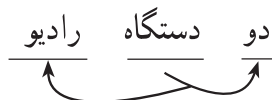
وابسته‌های وابسته

دیدیم که گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. بعضی از وابسته‌ها نیز در صورت لزوم می‌تواند وابسته‌ای داشته باشد. وابسته‌های وابسته عبارتند از:

ممیز، صفت صفت، مضاف‌الیه مضاف‌الیه، قید صفت

(۱) ممیز

معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف میان عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) اسمی می‌آید که وابسته‌ی عدد است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود، یک‌جا وابسته‌ی هسته می‌شود. نمودار ممیز را چنین رسم می‌کنند:



ممیزها عبارت‌اند از:

«تن، کیلو (گرم)، گرم، من، سیر...» برای وزن؛

«فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر...» برای طول؛

«دست» برای تعداد معینی از: لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف؛

«توپ و طاقه» برای پارچه؛

«تخته» برای فرش؛

«دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛

«تا» برای بسیاری از اشیا.

فعالیت

فکر کنید و برای اشیای اطراف خود از قبیل کفش، جوراب، تخم مرغ، نخود و لوبیا، کاغذ، کتاب و امثال آن‌ها ممیزهای مناسبی بگویید.

۲) صفت صفت

برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و درباره‌ی اندازه و درجه‌ی آن‌ها توضیح می‌دهند؛ مثل: لباس آبی سیر، رنگ سبزی‌شمی، کاغذ آبی آسمانی. این صفت با صفت همراه خود، یک‌جا وابسته‌ی هسته می‌شود^۱ و نمودار آن چنین رسم می‌گردد.

رنگ سفید شیری

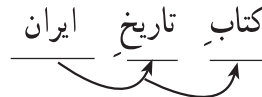


۳) مضاف‌الیه مضاف‌الیه

در ترکیب‌هایی از قبیل: زنگ مدرسه‌ی ما، کتاب تاریخ ایران، واژه‌های «ما» و «ایران» مضاف‌الیه مضاف‌الیه‌اند.

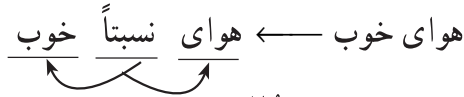
نمودار این گروه‌های اسمی را چنین رسم می‌کنیم:

کتاب تاریخ ایران



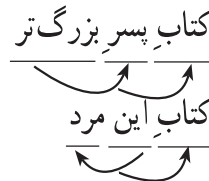
۴) قید صفت

هوای خوب ← هوای نسبتاً خوب



۵) صفت مضاف‌الیه

کتاب بزرگ‌تر
کتاب این مرد



۱) یعنی در همین مثال «سفید شیری» وابسته‌ی رنگ است نه «سفید» به تنهایی و نه «شیری» به تنهایی

متمم چیست؟

پیش‌تر دیدیم که «متمم» گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می‌آید. متمم ممکن است یکی از اجزای جمله باشد (که در جمله‌های سه‌جزئی با متمم دیدیم) یا متمم اسم، صفت، قید و غیر آن باشد. در این قسمت، یکی دیگر از متمم‌ها را می‌بینیم:

متمم اسم چیست؟

متمم اسم، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، همراه اسم می‌آید و توضیحی به آن می‌افزاید:

علاقه‌ی او به نقاشی زیاد است.

علاقه‌ی او را به نقاشی می‌ستایم.

از علاقه‌ی او به نقاشی سخن می‌گفتند.

اسم‌هایی که نیاز به متمم دارند، نقش‌های مختلف می‌گیرند.

فعالیت

واژه‌هایی از قبیل علاقه، نیاز، مهارت، تسلط، مصاحبه، دشمنی، نفرت و... نیازمند متمم‌اند. هر یک از این واژه‌ها را در جمله‌ای به کار ببرید و مشخص کنید که در نثر سنجیده و معیار امروز، جای متمم هریک از آنها کجاست. پیش از اسم یا پس از آن؟



تلفظ کدام دسته از کلمات زیر درست تر است؟

الف (عوض، عطر، عدالت، جنوب، شمال، علاوه

ب (عوض، عطر، عدالت، جنوب، شمال، علاوه

در زبان فارسی امروز، هر دو شکل تلفظ کلمات بالا درست است اگرچه

دستی «الف» در تلفظ طبقه می‌تصیل کرده و اغلب فارسی‌زبانان کاربرد

بیشتری دارد و به همین جهت، تلفظ «معیار» محبوب می‌شود. گروه «ب»

شکل تلفظ این کلمات در زبان عربی است و رعایت آن در فارسی

توصیه نمی‌شود.

در جدول صفحه‌ی بعد، بخشی از این کلمات دو تلفظی (اعم از عربی و فارسی)

آمده است. با این توضیح که تلفظ (۱) بر تلفظ (۲) ترجیح دارد.

تلفظ (۱)	تلفظ (۲)	تلفظ (۱)	تلفظ (۲)
اصالت	اصالت	کشتی	کشتی
بقاع	بقاع	چنان	چنان
تلاوت	تلاوت	نگان	نگان
ثبات	ثبات	دلالت	دلالت
حماسه	حماسه	زمین	زمین
حرکه	حرکه	نشاط	نشاط
شجاعت	شجاعت	وجدان	وجدان
شمال	شمال	بدیه	بدیه
شبابت	شبابت	نقاط	نقاط
شرافت	شرافت	گواه	گواه

تلفظ (۱)	تلفظ (۲)	تلفظ (۱)	تلفظ (۲)
عمران	کرامت	کرامت	کرامت
کمرار	نمونه	نمونه	نمونه
بین المللی	نمودار	نمودار	نمودار
نخست			

خودآزمایی

۱) دو جمله مثال بزنید که در آن‌ها واژه‌های «کتاب» و «کاغذ» مضاف‌الیه مضاف‌الیه قرار گیرند.

۲) وابسته‌ها و نوع آن‌ها در مثال‌های زیر مشخص کرده، نمودار آن‌ها را رسم کنید.
قانون نانوشته، دستگاه قضایی، کرسی استادی ادبیات، دیوار بلند باغ، شش دستگاه دوربین فیلم‌برداری
نو.

۳) پنج کلمه غیر از آن چه در درس آمده است، بنویسید که دو تلفظ داشته باشند.

۴) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.

باران

آزادی

گل

۵) در جمله‌ی زیر، متمم اسم را پیدا کنید.

افتخار به دوستی با دانایان، افتخارِ واقعی است.